

## حقوق بشر و هدایت نوین جنگ

منظور حمایت از حقوق بشر هزینه‌هایی را متحمل شده تا جایی که کابینه بوش را در معرض اتهام سوء استفاده از قدرت قرار داده است.

دکتر محمود منشی پوری

استاد گروه روابط بین الملل دانشگاه

ایالتی سن فرانسیسکو

آتش جنگی که به سال ۲۰۰۳ در عراق شعله‌ور گردید، تا اندازه‌ای در گرو نقش پیمانکاران امنیتی غیردولتی است که خود را در مقابل هیچ مرجع سیاسی-حقوقی بالاتر پاسخگو نمی‌بینند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این نوع جنگ واقعاً بخش جدایی‌ناپذیر از اقدامات ضد تروریسم است؟ خصوصی سازی جنگ همراه با افزایش تعداد بازداشت‌ها و بازجویی‌ها که در روند اجرای صحیح قانون اخلاص کرده، به نقض آشکار برخورداری مساوی از حمایت قانون و اقدامات تبعیض‌آمیز کشیده شده است. ایالات متحده آمریکا با از دست دادن مشروعیت اخلاقی جنگ علیه تروریسم به

صنایع نظامی غیردولتی و حقوق جنگ

بنا به اظهارات جرمی اسکاھیل، تشدید خصوصی سازی جنگ با تروریسم منجر به بالاترین اندازه خویش در تاریخ ایالات متحده شده است. منظور جنگ عراق که یکی از عوامل بروز آن پیمانکاران امنیتی غیردولتی هستند که ظاهراً خود را در مقابل هیچ مقام سیاسی-حقوقی بالاتری پاسخگو نمی‌یابند. پرسشی که در اینجا به ذهن خطور می‌کند این است که آیا این نوع جنگ می‌تواند بخش تفکیک‌ناپذیری از اقدامات ضدتروریسم باشد؟ خصوصی سازی جنگ همراه با افزایش شمار بازداشت‌ها و بازجویی‌ها که در روند اجرای صحیح قانون اختلال ایجاد نموده، به نقض فاحش برخورداری مساوی از حمایت قانون و اعمال تبعیض‌آمیز نیز کشیده شده است. ایالات متحده آمریکا با از دست دادن مبنای اخلاقی جنگ علیه تروریسم با هدف حمایت از حقوق بشر

هزینه‌هایی را متحمل شده است، به طوری که این بحران اخلاقی همچنان ادامه دارد.

کابینه بوش با شعار جنگ علیه تروریسم، به واسطه بدرفتاری با زندانیان با توجیه سیاسی، نگه‌داری زندانیان سیاسی در زندانهای مخفی، ربودن افراد و فرستادن آنها تحت بازجویی به کشورهای مانند مصر، سوریه و مراکش به قصد اعمال شکنجه، حقوق بشر را در موارد عدیده‌ای نقض کرده است. این واگذاری اعمال شکنجه به کشورهای دیگر، بازداشت نظامی، عملیاتهای اطلاعاتی و امنیتی سبب افزایش موارد نقض حقوق بشر در سراسر جهان گردیده است. بنا به اطلاعات سازمان عفو بین‌الملل بیش از ۲۵ شرکت آمریکایی وجود دارد که افراد بازداشت شده را از طریق دولت ایالات متحده به کشورهای انتقال داده‌اند که سابقه‌ای بس طولانی در نقض حقوق بشر دارند.

برخی از کارشناسان هشدار می‌دهند که خصوصی‌سازی جنگ از طریق شرکت‌هایی نظیر بلک واتر یواس‌ای (Blackwater USA) می‌تواند به

تأسیس و توسعه شرکت‌های خصوصی کمک کند که از بروز جنگ منتفع شده و حتی از تشدید آن سود بیشتری به دست می‌آورند. این نوع نظام قراردادی جنگ سود شرکت‌های یاد شده را همواره در گرو تشدید جنگ قرار می‌دهد به طوری که این شرکت‌ها نه تنها هیچ انگیزه‌ای برای کنار کشیدن خود از منطقه جنگی نخواهند داشت بلکه حتی آتش آن را شعله‌ورتر می‌سازند.

واگذاری مأموریت به غیر در زمان جنگ، علاوه بر اعطای مصونیت به پیمانکاران خصوصی برای فرار از مجازات، سبب به چالش کشیدن صلاحیت اخلاقی ایالات متحده در خارج از کشور گردیده است. در نتیجه، اینکه چگونه می‌توان این پیمانکاران خصوصی جنگ را به شفاف‌سازی اقدامات، پذیرش مسئولیت و حکومت قانون وادار کرد به یکی از دغدغه‌های اصلی دولت‌ها تبدیل شده است. شرکت‌های امنیتی خصوصی، دولت را مجبور کرده‌اند تا در برابر آنچه سربازان آمریکایی معمولاً انجام می‌دهند مسئولیت بیشتری را به گردن بگیرند. اسکاهیل به نقل از وزارت کار ایالات متحده آمریکا

می‌نویسد که در ماه دسامبر ۲۰۰۶، دست کم ۷۷۰ سرباز طرف قرارداد کشته و ۷۷۰۰ نفر دیگر نیز در عراق مجروح شده‌اند. لازم به ذکر است در آمار رسمی که دولت آمریکا منتشر کرده، شمار تلفات یادشده منظور نشده است. از این رو، هزینه‌های انسانی جنگ عراق هیچ‌گاه به درستی بر همگان آشکار نخواهد شد. ناراحت‌کننده‌تر اینکه، دموکراسی آمریکایی یعنی: بهره‌گیری گسترده از نیروهای غیردولتی که از قرار معلوم به هیچ سیستم نظارتی یا حقوقی پاسخگو نیستند. طی چهار سال گذشته، هیچ‌یک از پیمانکاران امنیتی غیردولتی به خاطر جرایمی که در برابر شهروندان عراقی مرتکب شده‌اند، تحت پیگرد قانونی قرار نگرفته‌اند و در طول این مدت حتی یک مورد پیگرد قانونی علیه پیمانکاران نظامی نیز به چشم نمی‌خورد.

واگذاری مأموریت به غیر در زمان جنگ همان معادل حقوقی خلیج گوانتانامو است. منطقه‌ای عاری از قوانین واقعی که بعید است در آنجا افراد متخلف به خاطر نقض قانون، خود را مسئول بدانند. در چنین حالتی انتقادات

آمریکا از دولت ازبکستان، کلمبیا و روسیه به واسطه نقض سیستماتیک حقوق بشر دیگر گوش شنوایی نخواهد داشت. به نظر می‌رسد پیمانکاران خصوصی، دولت‌ها و سایر افراد متخلف به نام ضدتروریسم، ضد شورش یا امنیت ملی از قانون می‌گریزند. در این میان تنها مسئله رعایت قوانین و بازرسی‌ها مطرح نیست بلکه پرسش‌های بسیاری در رابطه با اقدامات شرکت‌های نظامی خصوصی (PMFs) در مناطق جنگی وجود دارد که باید به آنها پاسخ داده شود.

در روز ۲۹ ژوئن ۲۰۰۶، دیوان عالی ایالات متحده آمریکا دستور تشکیل کمیسیون‌های نظامی در پایگاه نیروی دریایی آمریکا در خلیج گوانتانامو را صادر کرد و بر رعایت ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو مبنی بر تضمین قواعد دادگاه عادلانه و نیز ممنوعیت شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی تأکید نمود. وزارت امور خارجه نیز بر این نگرانی صحه گذاشت که پیگیری ادعاهایی که به موضوعات حقوق بشری یک دولت خارجی مربوط می‌شود، می‌تواند به طور بالقوه توقف «جنگ علیه تروریسم» را باعث گردد.

این حالت ممکن است به صورت مختلفی اتفاق افتد، اما از منظر افکار عمومی جهان مسایلی که در خلال جنگ علیه تروریسم حادث می‌گردد، باید متضمن رعایت حقوق بشر باشد.

بروس آکرمِن، از اندیشمندان برجسته حقوقی در آمریکا، تدوین «قانون اساسی در شرایط اضطراری» را پیشنهاد می‌کند که در صورت سوء استفاده احتمالی از قدرت ریاست جمهوری، می‌تواند تعدیل جدیدی در اختیارات ایجاد نماید. هر چند قانون اساسی مذکور در کوتاه مدت قدرت قابل توجهی به دولت جهت پیش‌گیری از بروز هرگونه حمله تروریستی دیگر تفویض می‌کند، اما در بلندمدت مانع از سلب آزادیهای مدنی خواهد شد. آکرمِن چنین اظهار می‌دارد که «بزرگ‌ترین تهدید، نابودی ارزشهای لیبرال دموکراتیک در مرکز است، نه تخریب آنها به وسیله نیروهای دشمن از پیرامون». وی همچنین خاطر نشان می‌کند که بدون داشتن چنین قانون اساسی با یک ساختار مناسب، اتخاذ واکنشهای سریع در کوتاه مدت به از دست دادن تدریجی آزادی در بلندمدت منتهی

خواهد شد.

آکرمِن می‌گوید: باید میان تهدیدات علیه حاکمیت موثر و تهدیدات علیه موجودیت سیاسی خود تمایز قایل شد. هر چند نباید خطرات ناشی از تروریسم را دست کم گرفت، اما نباید آن را با منازعات حیاتی نظیر جنگ جهانی دوم قاطی کرد. وی چنین نتیجه می‌گیرد که ما باید منطق رییس‌جمهور در باب جنگ علیه تروریسم را رد کرده و خلاقانه سیستمی پایدار از تعدیل اختیارات را ایجاد نماییم. دست کم اینکه، تدوین چنین قانون اساسی امکان ادامه زندگی ما را به عنوان مردمانی آزاد بهبود خواهد بخشید. با در نظر گرفتن این حقیقت که امید چندانی به ایجاد یک سیستم قانون‌گذاری بین‌المللی وجود ندارد تا بتواند از تأسیس شرکتهای نظامی خصوصی جلوگیری به عمل آورد، پس رجوع به سیستم تعدیل اختیارات می‌تواند راه حل مناسبی باشد.